



سخرانی عید مبعث ۸۳  
حاج حسین خوش لوجه

## عيد مبعث ۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشيطان اللعين الرجيم

العبد المؤيد الرسول المكرم ابوالقاسم محمد

السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليكم ورحمة

الله و بركاته، السلام على الحسين و

على بن الحسين و اولاد الحسين و اهل بيت

الحسين و رحمة الله و بركاته

امروز روزی است که باید تمام خلقت، دنیا که هیچ،

خیلی بنازند یعنی شکرانه کنند. شماها ان شاء الله وقتی

رفتید خانه تان دو رکعت نماز بخوانید، وضو بگیرید همه تان، به همه کوچک و بزرگ می گویم سجده شکر کنید که خدای تبارک و تعالی رحمت به شما نازل کرده است، آن هم پیغمبر اکرم است. صلوات بفرستید.

حالا این پیغمبر اکرم روایت داریم نه اینکه حالا در کوه حرا رفت، صدها [بار] در کوه حراء بود. روایت صحیح داریم نگاه به خانه خدا می کرد و اشک می ریخت، می گفت خدایا یک وقت می شود این خانه از بت کده بودن درآید؟ چون که آن زمان خانه بت کده بود، یعنی مردم آن زمان همه را بت گذاشته بودند، می دید، پیغمبر گریه می کرد. آن وقت یک روز الحمدلله شکر رب العالمین به آن خواستش رسید.

حالا قربانتان بروم شیعه این که می گوید مثل سنگ نمک دلش آب می شود، مواظب باشید در آخرالزمان بت هایی هست. از خدا بخواهید ان شاءالله، جوانان عزیز، قربانتان بروم شماها مثل بنده نیستید که گناه کرده باشم، من هشتاد سالم است، شما گناه نکردید. از خدا بخواهید همان ساخت که خواستند، پیغمبر آمد بت ها را شکست، شما هم بخواهید دو رکعت نماز کنید جداً از خدا بخواهید آن کسی که بت ها را، تمام بت های این عالم و دنیا را می شکند یعنی وجود امام زمان است، بیاید تمام بت ها را بشکند. دعای شماها ان شاءالله مستجاب است و خدا [برآورده می کند]

حالا پیغمبر اکرم از آنجا آمده چون که پیغمبر یک

خستگی را به خودش می‌دید. چیزی بخواهم به شما بگویم یک قدری ناجور است اما وقتی که آدم بخواهد یک وحی‌ای یک چیزی یعنی یک نویدی به او داده شود آن آدم سنگین است. من مزه‌اش را چشیده‌ام، حالا نروید بگویید ایشان هم می‌گوید به من نازل می‌شود. چه کنم من؟ من مثل استخوانی که در گلویم گیر کرده، خار [که در] چشم [من باشد] از بعضی‌ها در مجلس می‌ترسم. اگر بگویم یک قدری فشرده است، والله همین جور است. وقتی بخواهد یک چیزی حالی آدم بکند، آدم یک سنگینی به خودش ایجاد می‌شود. یعنی آن‌که بخواهد اعلام بشود یک چیزی در نظر آدم (جور دیگر باید بگویم، حالا والله من سبکش می‌کنم)، بشری

که یک قدری واقع دارد سنگینی بشر سنگینی به او ایجاد می شود، اما بشر اهل دنیا نباشد. آن چه مبتلاست از آنجا برود کنار، هست می شود گیر بیاوری. حالا پیغمبر وقتی که این دارد که این جوری شد، درست است امر به او نازل شده است، پیغمبر به بدنش یک خستگی ایجاد شد. حالا رفت خوابید یک چیزی انداخت رویش، یک دفعه وحی [رسید]، بلند شو ای گلیم [به خود] پیچیده، بلند شو بلغ، بلند شو تبلیغ کن. پیغمبر از خستگی درآمد بلند شد.

لااله الاالله چقدر بدند این ها، حالا اگر پیغمبر در یک قسمتی خوشحال است، صدها مشرکین به او حمله ور می شدند، می زدند او را. روایت داریم یک وقت این قدر

زدند پشت یک دیوار انداختند او را. تمام این جان و سر و کله و پا و دستش خون می ریخت. به هر وسیله ای بود خودش را رساند به حمزه، گفت ای عمو تو باشی و من [را] این جور کنند؟ چون که خدا به او گفت، ببین نرفت کمک بخواهد، چون که خدا به او گفت اول قوم و خویش هایت را جمع کن. حالا به امر خدا کمک از این می خواهد، نگویند حالا می گوید کمک از خلق خواست، نه. خدا به او گفت، حالا یک دفعه [حمزه] ناراحت شد، دست کرد به شمشیر، گفت بچه برادر چه می خواهی؟ گفت اسلام. این نگفت برو دفاع کن، نگفت زخم های من را خوب کن، نگفت من را ببر دکتر، گفت بیا اسلام بیاور. فوراً حمزه گفت لا اله الا الله، محمد رسول الله، بلند

شد شمشیر دست گرفت. آخر شجاع‌ترین تمام مردم حمزه بود، گفت دیگر کسی قدرت ندارد به بچه برادر من حرف بزند، با این شمشیر گردنش را می‌زنم. پیغمبر یک قدری در امان قرار گرفت.

حالا شما خیال نکنید که اسلام این جور به یک چیز مفتی گیر شماها آمده، به تمام آیات قرآن شما شکرانه‌تان کم است. چقدر علی ارزان است پیش شما؟ زهرا ارزان است [پیش شما]؟ به تمام آیات قرآن صد سالشان است، یک علی نمی‌گویند، یعنی یک خدا نمی‌گویند، یک محمد هم نمی‌گویند. صلوات بفرستید. اگر محمد بگویند، محمد عاریه می‌گویند، یعنی محمد



بی علی می گویند. آن به درد نمی خورد، یعنی برای او به درد نمی خورد، نه اینکه محمد به درد نخورد. آن سر جایش است، آن یک عمود نور است، آن به درد می خورد. چون که آن ها منافق به محمد بودند، منافق به علی بودند. آمدند آنجا اظهار دوستی هم می کردند، حالا مگر خدا آن ها را رها کرده؟ «المنافقین اشد من العذاب»، این ها که دم از اسلام می زنند، این ها که دم از محمد می زنند، دم از نماز می زنند، دم از روزه می زنند، دم از حج می زنند، دم از منا می زنند، دم از عمره می زنند، این ها منافقند، «اشد من العذاب». یعنی به عمر و ابابکر و امثال آنها می گوید خدا، آیا توجه دارید؟

حالا عزیز من، فدایت بشوم ببین چه می شود؟ حالا

حرف همین است که حالا [پیغمبر] دارد می‌آید ریگ بیابان سلام می‌کند، درخت سلام می‌کند. یک دیواری بود کج شده بود، چندین سال این دیوار کج شده بود به پیغمبر سلام کرده بود. آخر منافقین رفتند مثل همان که آن بیت‌الاحزان را خراب کردند، آن دیوار را هم خراب کردند. حالی‌ات است؟ چرا؟ مگر این همان پیغمبر نبوده؟ دیوار چرا [قبلاً] خم نمی‌شد؟ من نمی‌خواهم توهین کنم، حواستان جمع باشد، حرف بالاست. اگر کسی ایراد بکند، برود ایراد به خودش بکند. اگر یک خرده ایرادش بالاتر رفت، ایراد به ذاتش بکند. حرف اساسی است، چرا؟ مگر آن موقع پیغمبر [نبود]؟ حالا چرا این قدر عظمت در ظاهر پیغمبر پیدا کرده؟ پیغمبر با

علی این‌ها یک بدن هستند، من دارم حرف نبی بودن را می‌زنم، توجه می‌کنید؟ آن‌ها یک بدنند، یکی هستند، این‌ها دوازده امام، چهارده معصوم یک نور هستند، همه‌شان یکی‌اند. ما نمی‌خواهیم که نمره بدهیم، حرف من این است که حالا چرا [دیوار] سلام می‌کند؟ پس تبلیغ ولایت به او نازل شده، آن تبلیغ ولایت است که تمام ریگ و سنگ و این‌ها تعظیم می‌کنند به تبلیغ ولایت. من در یک حرف‌هایم چند وقت [قبل] زدم، گفتم اویس قرن [که] پیغمبر می‌گوید برادر من است، برادر تنی‌اش نیست، برادر جسمی نیست. یا می‌گوید بوی بهشت می‌دهد، آن ولایتی که در قلبش است برادر رسول الله است، نه تن اویس. می‌فهمید من چه می‌گویم

یا نه؟ تن او یس مثل تن من می ماند، جلد قرآن است. پس اگر پیغمبر، مکرر می کنم برادر من است، آن که تویش است برادرش است. بیایید رفقا آن که توی شماست برادر علی بشوید، برادر امام زمان بشوید، آرام. صلوات بفرستید.

حالا عزیز من، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، شما این نیرو که دارید، اسم اعظمی که دارید گفتم، ایشان خیلی قشنگ آورده، همه را آورده که اگر می خواهید روح بشوید، خیلی قشنگ آورده، امیدوارم که خدا شفایش بدهد، همه شماها یکی یک حمد برای شفای کامل ایشان بخوانید. یک دانه فاتحه هم برای این آقا بخوانید که این هم خیلی حق دارد به ما، در این

مجلس بوده رفته، یک فاتحه هم برای ایشان بخوانید،  
یک صلوات هم بفرستید.

حالا عزیز من این پیغمبر اکرم، صد و بیست و چهار هزار  
پیغمبر [را] خدا در این کارگاه ریخته است. تمام این‌ها  
که ریخته، این‌ها مقصدش والله نبوده. این‌ها بودند که  
مردم را خب هدایت کنند، در هر زمانی خدای تبارک و  
تعالی هدایت‌کننده گذاشته برای ما، ما دورش نمی‌رویم.  
آره دیگر، آن نوح بود می‌گفتند برو کشتی را ببین، یک  
پنبه بگذار در گوشت حرفه‌ایش را نشنو. حالا ما هم  
حرفه‌ایش را می‌شنویم عمل نمی‌کنیم، ما هم مثل  
همان قوم نوح می‌مانیم، البته این‌هایی که این جور  
هستند. حالا دارد چه می‌آید؟ من نمی‌دانم، من چه

بگویم آخر؟ امروز همه تان ماشاءالله باسواد و عالم و مهندس و یک مشت دانشمند، همه تان دانشمندید، کوچک و بزرگ، ما شرمنده شماییم. حالا این هم گفتم خدایا رزق این ها را بده، حالا چه می شود که بشر این جور می شود؟ بشر آن تنظیم را مراعات نمی کند. خدای تبارک و تعالی این خلقتی که کرده است، بخصوص این عالم دنیا را خلق کرده، تنظیم است. تنظیم یعنی هر چیزی را حکم گذاشته رویش، ما تنظیم را مراعات نمی کنیم. اگر بخواهید روح بشوید تنظیم را باید مراعات کنید، تنظیم یعنی هر چیزی را خدا امر گذاشته رویش. تنظیم مثل معدن می ماند، آقایان هستند که اینجا معدن دارند. هر چه به آن معدن خلاصه کار می کنی یک

چیزی از این معدن درمی آید. تنظیم همین جور است، هر چه در آن کار بکنی یک چیز از تویش باز در می آید. حالا من می خواهم برسانم که این [به هم زدن] تنظیم بود که این همه فجایع به وجود آورد. خدا تنظیم کرده است که تمام انبیاء را در این کارگاه ریخته است، که مردم تسلیم انبیاء بشوند. چون که انبیاء عصمت دارند، تمام این انبیاء عصمت دارند. روایت داریم خدا عصمت به آن ها داد مبادا از خودشان حرف بزنند. ابلاغ کرد، گفت هفتادتای شما اگر حرف از خودتان بزنید و امیرالمؤمنین را این جور قبول نداشته باشید می سوزانمتان. می ترسم تند بشود، مگر خدا این عصمت ندارد؟ وقتی از علی برگشت عصمت گرفته شد از او،

دیگر عصمت ندارد که. عصمت یعنی وجود مبارک امام زمان، وجود مبارک امیرالمؤمنین، این عصمت است. عصمت الله هستند اینها، وقتی که تو پشت کردی به عصمت الله، پشت کردی به امر خدا، پشت کردی به وحدت خدا، پشت کردی به امر خدا. خب این جووری است دیگر، توجه کنید به این حرفها. حالا تنظیم را باید به هم نزنید، هر چیزی را در این عالم خدا حکم گذاشته رویش، هر چیزی را خدا گفته، همه اش تنظیم است. به تو می گوید نزول نخور که با شکم راه می روی، شکمت پر آتش می شود. نگاه به زن مردم نکن که این جووری می شوی، خیال بد نکن، حرف بد نزن، توهین به کسی نکن. درخت باردار را می گوید نبر، چرا؟ این می خواهد



تولیدش را بدهد، تو جلوی تولید را گرفتی. ائمه طاهرین را آورده این جا، بابا امر این ها را اطاعت کن. تو می روی امر خلق را اطاعت می کنی. غش در معامله نکن، می کنی اهل جهنم می شوی. اصلاً تنظیم یعنی مراعات کردن تمام این خلقت، تمام این عالم، تمام این دنیا، این تنظیم است. چرا تنظیم را بهم می زنی؟

اول کسانی که تنظیم ولایت را به هم زدند این دو نفر بودند، تنظیم را به هم زد. هم خودش را گمراه کرد، هم مردم را گمراه کرد. عزیز من، قربانت بروم، توجه کن من چه می گویم. تو باید مواظب تنظیم باشی، این دو نفر به هم زدند. من یک روایتی بگویم یک قدری آقایانی که باسوادند، مهندسند، دانشمندند، اهل علمند یک قدری

توجه به این حرفها کنند. اگر من را ببینی هیچ چیز را ندیدی، باید امر را ببینی، حرف من را ببینی. شما باید ولایت پرست باشید نه شخص پرست، بین چه چیز [از دهانم] درمی آید؟ به تمام آیات قرآن من داشتم بیابان می رفتم، یک وقت دیدم که یک زمینی است شکافته شده دارد علی می گوید، دمر افتادم روی آن زمین، همین ساخت گوش می کردم. زمین می گفت علی، علی، من کیف می کردم. من زمینی را پرستش می کنم که علی بگوید، تو می روی خلق را پرستش می کنی که علی نمی گوید. مگر عمر و ابابکر را پرستش نکردند؟ امثال آنها را، کجایید؟ به تمام آیات قرآن افتادم روی زمین، تمام اشیاء بدنم علی می گفت، حالا چرا؟ من یک

وقت خودم گفته بودم، این چاهی که دارد می گوید حرفهایی که امیرالمؤمنین می زند یک وقتی افشاء می شود. خدا حالی ام کرد، گفت اینجاست دارد علی می گوید. تمام مقصد خدا علی است، تمام زحمت های پیغمبر علی است. تمام زحمت های دوازده امام، چهارده معصوم، آن به جای خودش، آنها خودشان ولی اند، حجت خدا هستند، آنها زحمت نیست آنها همه شان رحمت است.

حالا من یک روایت برایتان بگویم آمدند ماهی های دریا به آن نبی آن موقع، آخر نبی وقتی وحی به او می رسد می داند زبان حیوانات را، یک قدری می داند، ببین حضرت سلیمان می داند، او هم می داند. یک پیغمبر

اولوالعزمی بود، این ماهی‌ها گفتند که بابا آخر این خورشید که دارد می‌زند، این همه مفید است، چون که خورشید کارش این است که این سیب‌ها را که می‌بینی، الان بین این جوری است باید به آن بتابد، خوش رنگ و خوش طعم می‌شود. یکی از این آقایان، این انجیرگونه داشت، این آخرِ خانه‌اش بود، سایه [بود] آفتاب نمی‌گرفت. این انجیر را می‌کرد این قدر مثل زقنبود، چون که آفتاب به این نمی‌تابید. این ماهی‌ها به این پیغمبر گفتند ما می‌خواهیم یک خرده بیاییم بیرون آفتاب به ما بتابد، همین ماهی‌ها که می‌بینی رنگارنگ هستند این‌ها می‌آیند روی دریا، خورشید به آن‌ها می‌تابد رنگارنگ می‌شوند، بین ماهی‌ها چقدر قشنگند.

این هم آمد و گفت خب این‌ها تور می‌اندازند ما را می‌گیرند، قرارداد گذاشت با این ماهی‌گیرها که شما به اصطلاح شنبه مثلاً ماهی نگیرید، یکشنبه بگیرید. گفتند باشد، این‌ها شنبه رفتند کند کردند. مثلاً مثل این جا را درست کردند، از دریا راه دادند، ماهی‌ها آمدند این جا، این جا را بستند، شنبه [ماهی‌ها را] گرفتند. درست است؟ حالا ماهی‌ها چه کردند؟ تمام ماهی‌ها آمدند رو، همین ساخت که نگاه می‌کردی می‌دیدى همه دریا ماهی است. تمام این زبان بسته‌ها آمدند رو، رفتند در این چاله‌ها، درست است؟ گرفتند، یک دفعه صبح کردند دیدند تمام این‌ها حیوان شدند، عتترند و میمون. برو قرآن را ببین، برو روایت را ببین من راست می‌گویم یا

نه؟ اگر علما در این مجلسند دیدند. همه این‌ها حیوان شدند، چرا؟ خدعه کردند. خدعه نکن، تو حیوانی، تو تا خدعه کردی حیوانی.

حالا یک چیزی است که این پیغمبر اکرم وقتی مبعوث شد مثل به اصطلاح امروز، [خدا به او گفت] بلغ، یکی از [چیزهایی که از] خدا خواست [این بود که] امت من این جور نشوند، گفت باشد. گفت [در] آخرت [هم نشوند]، به قول من گفت جلویش را بگیر، آنجا می‌شود. به راهی که حاج شیخ عباس رفته می‌گفت بعضی‌ها را می‌آورند هفت‌رنگ‌کنند. هفت‌رنگ هستی تو: [اگر] شهوت‌رانی خوکی، [اگر] درنده‌ای سگی، گرگی، [اگر] مثل من این جور هستی روباهی، اصل نداری تو که.

کسی را می آورند محشر دو رنگ، سه رنگ است. به آن راهی که [حاج شیخ عباس] رفته گفت کسی را آوردند هفت رنگ. دور کنید از خودتان این را، ببین تا خدعه کرد چه با او کرد؟ همه حیوان شدند. بترسیم از آن روزی که ما را می آورند محشر، حیوان باشیم، توجه کنید عزیز من تنظیم را به هم نزن. تنظیم را به هم زد این، این جوری شد.

پس تمام این عالم گفتم تنظیم است، حالا که قربانتان بروم باید دست از تنظیم بردارید. تنظیم امر است، باید امر را به هم نزنید، همین. گناه نکنید، گناه تنظیم را به هم می زند، توجه کنید. به این که تو یک چیزی به یکی بدهی و صلوات بفرستی و یک روضه بگیری، یک

آخوند بیاوری حرف بزند این نجات نیست که، نجات این است که تنظیم را به هم نرنی. این پول را از کجا آوردی حالا تو؟ برداشتی یک روزه خواندی، روح ده بیست تا را، سی چهل نفر را هم نجس کردی با این مالی که تو پیدا کردی. خمس دادی؟ سهم امامش را دادی؟ یا رشوه گرفتی، [روضه] خواندی؟ یا نزول خوردی، [روضه] خواندی؟ چه کار کردی؟ آره، حضرت زهرا هم می‌آید آنجا، آره حضرت زهرا را هم می‌بینی، تو اگر عایشه را ببینی. یکی از حضار مجلس خیلی حرف چیزی زد، گفت عایشه خوشگل بوده، همان خوشگلی... صلوات بفرستید.

پس بنا شد قربانتان بروم، ببین من گفتم اول کسی که



تنظیم را به هم زد عمر و ابابکر بودند، همیشه شما باید در امر باشید، امر را اطاعت کنید. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیمًا». چرا می‌گوید تسلیم پیغمبر بشوید؟ چرا نگفت به صد و بیست و چهار هزار پیغمبر [تسلیم] بشوید؟ تمام این‌ها دارد زمینه علی را درست می‌کند خدا، که گفت همه بیایید این جا تسلیم نبی بشوید. حالا نبی هم می‌گوید تسلیم علی بشوید، چرا؟ تمام این‌ها آن امری که خیلی دارند، امر را می‌خواهند اطاعت کنند. اصلاً رحمت پیغمبر که می‌گویند پیغمبر رحمة للعالمین است، رحمت پیغمبر آن بود که امیرالمؤمنین را افشاء کرد، یعنی ولایت نازل شد به تمام عالم. تو خیال نکنی عزیز

من این ولایت آمده این جا نازل شده، یا این نبی این جا بوده. این نبی بوده، ولی هم بوده. حالا خدا یک کارگاه‌هایی درست می‌کند، چند وقت می‌گوید آقا تو مدیر عامل آن جا باش، این نیست که. مگر این‌ها را آوردند این جا مردم بکشند؟ این‌ها را آوردند حجت به ما تمام بشود که امر این‌ها را اطاعت کنیم برویم بهشت. این رحمتی که می‌گوید این‌ها رحمت خدا هستند، ولایت رحمت خداست، به شما نازل شده، قدردانی کنید. این قدر نروید در دنیا، حالا تو این همه [جمع] کردی، الان یک نفر است جان خودم یک وقت هم با ما شریک بود. ما رفتیم آنجا، چیزی که ما نداریم که، ما اول خدا را داریم و بالاخره امام زمان را داریم. این الان میلیارد

است، از میلیارد در هم بعضی‌ها می‌گویند [بالا تر] دو میلیارد سه میلیارد، حالا یک خرده چیز شده. یک جایی را آمد به خدعه و این‌ها گرفت که من می‌خواهم این‌جا را نمی‌دانم دبیرستان کنم، چه کنم، نشد. حالا رفته بکند، یک تابلو زده است و اینها، حالا که رئیس فرهنگ آمده آن‌جا، پسرش گفته این دیوانه است، عقل ندارد که، مشاعرش کار نمی‌کند. حالا یک میلیارد گذاشته برای این‌ها، تازه این‌ها هم دیوانه‌اش کردند. خب هیچ، نتوانست بکند دیگر، گفت دیوانه است. حالا بترسید از آن روز که یک میلیارد جمع کردی، بچه‌ها دیوانه‌ات کنند، مدام بروی زل زل به این‌ها نگاه کنی. چقدر هم وزر و وبال کرد، می‌شناختمش من، خب حالا

دیوانه‌ات می‌کنند، این دنیاست. حالا من چه می‌گویم؟ می‌گویم این از اول دیوانه بوده که این جور پول جمع کرده به مردم نداده، در راه خدا نداده، یک آبی نکشیده، یک دختری را عروس نکرده، یک غذایی نداده، یک رحمی به یکی نکرده. حالا دیوانه‌اش کردند، چطور حالا برو بخور، حالا نگاه به این مال‌ها بکن، وای، وای، وای. توجه فرمودید؟ این دنیاست. این دنیاست که این همه پسر را می‌خواهی، این همه آن را می‌خواهی، حالا هم می‌آید دیوانه‌ات می‌کند. اگر من گفتم این یارو که می‌میرد، کاسه آب [ از مال خودش بدون اجازه ورثه نمی‌توانند ] بریزند رویش، این همین الان نمی‌گذارد بریزد رویش. همین الان بچه‌ها نمی‌گذارند، مواظب

باشید

قربانتان بروم. خدا گفت من به بعضی ها دنیا می دهم، به بعضی ها دنیا و آخرت می دهم، به بعضی ها نمی دهم. خدا الان به تو داده، مواظب باش این مالت را یک جوری تمام کنی، هم دنیا داشته باشی، هم آخرت. ما نمی گوییم مکه نرو، مشهد نرو، با تفریح هم برو به عقیده من، اما مواظب باش آنجا که تفریح می روی این چشمت گناه نکند. برو، تفریح هم برو، یکی هم به من گفت [می گویی] نرو نمی دانم گفته خدا برو، گفتم برو اما به تو گفته گناه هم نکن. تو کجا می خواهی بروی؟ چه کار می خواهی بکنی؟ نمی خواستم این حرفها را بزنم پیش آمد. یک صلوات بفرستید.

من به قول بعضی‌ها سایه‌ام سرآمده دیگر، گفت که نور آمد و ظلمت هم رفت. والا، گفت نور آمد و ظلمت هم رفت، ان شاء الله ایشان شما را به فیض کامل می‌رساند. من در همه این مداح‌ها، نمی‌گوییم مداح‌ها خوب نیستند، اما اشرف همه مداح‌ها این آقا است. من دلم می‌خواهد در این نوار بماند چون که ایشان خلاصه شوهر نرفته، آره. آن که شوهر نرفته، بکر است، من بکریتش را دوست دارم. یک چیز بگویم، این جا در نوار است اگر نوار نبود می‌گفتم. صلوات بفرستید.

خدایا به حق رحمة للعالمین تو را قسم می‌دهم، رحمت را برای این اهل مجلس نازل کن.

خدایا رحمت تو ولایت است، ولایت در قلب مبارک این‌ها نازل کن.

آن ولایت را، دعای حضرت سجاد را درباره این دوست‌های من، حضار مجلس نازل کن، گفت خدا دین ما طعمه شیطان نشود. امام سجاد خودش دین است، دارد یاد تو می‌دهد که این جور دعا کن. امیدوارم در این آخرالزمان دینتان طعمه شیطان نشود.

امیدوارم [طبق] آن «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» تسلیم پیغمبر باشید. والله اگر تسلیم پیغمبر شدید، تسلیم علی هم هستید. اگر تسلیم علی شدید تسلیم

قرآن هم هستید. تسلیم هستید، آن وقت وقتی تسلیم او شدید تمام خلقت تسلیم شما می شود. وقتی تسلیم علی شدید والله بالله آنها همه تسلیم شما می شوند. تازه شما با آنها هماهنگ شدی، افتخار به خودت نکنی. کوه و دشت و دریا و آن چه که هست، تسلیم ولایت است. اگر شما تسلیم ولایت شدی، شما مخیری، مخیر بودنت را، آن را انداختی کنار آمدی تسلیم ولایت شدی، همه عالم تسلیم تو هستند. تو خیال نکن یک ذکری می گویی، یک وردی می گویی، چهارتا تسبیح دستت است اینها را می گویی.

به شما نگفتم، در آن نوار هست که من خواب دیدم که یک موادی آوردند ریختند جلوی من، من تا به هم زدم



یک دفعه دیدم که یک صورت زیبا می آید روی این زانوی من می گوید لاله الاله الاالله، تا می گفت لاله الاله الاالله تمام خلقت می گفت لاله الاله الاالله. با این دست چپم به هم می زدم باز دوباره یک صورتی می شد روی زانوی چپ، همه هم می گفتند لاله الاله الاالله. من والله تعبیر کردم، شماهایید که آمدید اینجا می گوئید لاله الاله الاالله، شماهایید که آمدید این جا می گوئید لاله الاله الاالله.

من دوباره خواب دیدم، یک وقت می خواستم جلسه را تعطیل کنم، من آخر پیرمردم. نگاه نکن الان شماها را که می بینم آن ولایت شما من را زنده می دارد، شما از این جا که می روید من می افتم. حالا وقتی که چیز شد دیدم همه آمدند، هر کس یک ظرف آورده، تا توی کوچه

جمعیت بود. چه چیز می خواهید؟ من به خیالم این جا  
آش ننه ام پخته، والا دیدم همه آمدند یک ظرف آوردند،  
گفتم چه می خواهید؟ به حضرت عباس، به این صاحب  
روز گفتند ما ولایت می خواهیم. من فهمیدم که  
اشخاصی هستند مثل شماها پی ولایت می دوند،  
نمی گویند ما برویم آنجا ببینیم چه خبر است؟ خب چه  
خبر است؟ ننه ات مرده این جا، چه خبر است؟ تو باید  
بینی چه چیز یاد می گیری، کجا یاد می گیری.

من این را هم بگویم در این نوار، اگر پیغمبر می گوید که  
اویس برادر من است، برادر جسمش والله نیست. برادرِ  
آن عقیده اش است، او علی را دوست دارد، برادرِ [این  
است که] تشکر از ولایت می کند، آن برادر رسول الله است

نه جسم او یس. مواظب باشید که اگر برادر رسول الله می شوید آن روحتان باشد نه جسم من، جسم من که چطور برادر رسول الله می شود؟ مگر که او جسم است؟ یک دلیل این که پیغمبر نور است [این است که] سایه ندارد، بروید کتابها را هم ببینید، بروید ببینید. به قرآن هم شاید مراجعه شده باشد، پیغمبر که جسم نیست که، یک صلوات بفرستید.

اصلاً عقیده من این است، بیایید به من ثابت کنید، من با همه تان طرف هستم. اگر قبول کردید، کردید [اگر] نکردید ثابت می کنم جسم به طرف ملکوت نمی رود. این عیسی رفت تا آسمان چهارم جلویش را گرفت، چه چیز آوردی؟ یک سوزن نخ، بگیر جلویش را. اگر پیغمبر

رفت با جسمش رفت، جسم نیست، اصلاً جسم پیغمبر نور است. صلوات بفرستید.

حالا مؤمن هم می رود؟ آره، روحش می رود نه جسمش، جسم که این جا خوابیدی که. گفتم در آن نوار، کسی هست برود، کسی هست رفته، من خبر دارم. چه چیزش می رود؟ روحش می رود. چون که روح یک تجلی دارد، روح یک هماهنگی دارد، روح می رود با روح هماهنگ می شود. متوجه هستی دارم چه می گویم؟ یعنی ائمه، امام زمان روح است، آنها روحند، آنها بیشتر تجلی خلقتی دارند، آسمانی دارند، گاهی گذاری این جا دارند. پس شما این جا خوابیدی، آن که می رود روح است که می رود نه جسمت، اما پیغمبر اکرم اگر با جسم رفت

جسمش نور است، صلوات بفرستید.

خدایا این رفقایى که مى فهمند که خب مى فهمند، آنها که نمى فهمند یک فهم به آنها بده بفهمند. حالا که فهمیدند عمل کنند. شرطش این است که شکرانه کنند. حالا بگویند خدایا از ما نگیر. ان شاء الله امیدوارم که فرمایشات ایشان را خیلی توجه کنید.

«امن یجیب المضطر اذا دعا و یکشف السوء»، من عقیده‌ام این است که کسی که ولایت دارد مضطر نیست، مضطر کسانی هستند که ولایت ندارند. ببالید به خودتان که در تمام خلقت [علی دارید] به علی قسم هیچ دوست علی مضطر نیست. چون که دوست علی

خودش به امر علی بن ابوطالب شفاعت می‌کند، پس این که ما می‌گوییم «امن یجیب المضطر اذا دعا و یکشف السوء» ما باید کرنش کنیم در مقابل خدا و علی، اگر نه هیچ کس مضطر نیست، مضطر دشمنان علی هستند. باید قربانتان، ببالید به خودتان که الحمدلله مضطر نیستید.

یک چیزی که می‌خواهم به شما بگویم، شما باید قدردانی کنید از یک کسی که ما را رهبری می‌کند به ولایت، واقع ایشان ما را رهبری می‌کند به ولایت، ما باید بیشتر قدر ایشان را بدانیم. اگر نه خدا می‌داند این از اول عمرش نه یک تعارف برای ما آورده، نه تعارفی آورده نه چیزی، هر کجا رفته هیچ چیزی نیاورده، فقط و

فقط می‌خواست یک دفعه برود کربلا خانواده‌شان یک کاسه آش برای ما آورده. اما وجدان می‌گوید این حرف را بزن، وجدان آدم را حرکت می‌دهد که یک آدمی که [مفید] هست بزن. از آن طرف هم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید که (من همیشه در اختیار ولایتم) می‌گوید اگر یکی یک قدری [فایده دارد بگو]، چیز کن که مردم استفاده از او بکنند. اما تا زمانی که ایشان «انه لیس من اهلک» نباشد، تا زمانی که ایشان «انه لیس من اهلک» نیست، این هدایت‌کن مردم است. شیعه هم باید هدایت‌کن باشد، شیعه باید هم جوار امر مولایش باشد. هدایت‌کن باشد نه همه‌اش جمع‌کن باشد. ما جمع‌کن داریم، هدایت‌کن داریم. تو که مال داری عزیز

من این جمع کن نیست، با آن مالت هدایت می کنی. کسی که بخشش داشته باشد، کسی که به فکر فقرا باشد، این دارد چه کار می کند؟ چه گفتیم؟ یکی بگوید، این هدایت کن است، یعنی نجات می دهد فقیری را، نجات می دهد یک بیچاره ای را، نجات می دهد یک کسی را، این هدایت کن یعنی این. هم دینش را هدایت می کند، هم این جسمش را، هم این امر را، صلوات بفرستید.

خدایا عاقبت تمام دوستان امیرالمؤمنین را به خیر کن.

خدایا شر شیاطین انس و جن را از سرشان کم کن.

خدایا دوستان امیرالمؤمنین را در پناه امام زمان حفظ



کن.

خدایا ما هماهنگ باشیم با آنها.

خدایا هم عقیده باشیم با آنها.

خدایا به حق کرامت پیغمبر، کرامت علی امیرالمؤمنین ما خدمت به آنها بکنیم.

خدایا اگر ما را خدمت گزار امیرالمؤمنین قرار نمی دهی، خدمت گزار دوستان علی قرار بده. با صلوات بر محمد

**یا علی**